

عصاره ی همه ی آوازهای در گلو مانده

شتاب نکن

عصاره ی آوازهای در گلو مانده ام ،

دهان که باز کند

چهچهی می شود

که میله های قفس را می شکند

و بال های پرنده ای می شود

که به هم می سپاید

و جرقه هایش

خرمن هستی را شعله ور می کند

شتاب نکن

عصاره ی آوازهای در گلو مانده ام ،

دهان که باز کند

قطره ای می شود

به پهنای اقیانوس

و ابری غلیظ

که همه ی ستاره ها و ماه را

می پوشاند

شتاب نکن

تهران 88/9/21

وب سایت رسمی فرهنگ عابدینی